

وظیفه‌مندی والدین در تربیت اجتماعی و سیاسی فرزندان

جواد ابراهیمی^۱

مهدی عزیزی^۲

چکیده

تعلیم و تربیت به دنبال رفع نیازهای متنوع متریبان در ساحت‌های گوناگون از جمله ساحت اجتماع و سیاست است. تربیت اجتماعی و سیاسی به افزایش آگاهی، ایجاد حس دلبستگی اجتماعی و حمایت از نظام سیاسی و مهارت‌های انجام وظایف سیاسی و اجتماعی مربوط است. رشد شخصیت اجتماعی و سیاسی کودکان از ابعاد مهم تربیت است که به اندازه ساحت‌های دیگر مورد توجه قرار نگرفته است؛ در حالی که مشارکت سیاسی شهروندان و مسئولیت‌پذیری آنها و رعایت عدالت و انصاف اجتماعی و نیز ثبات و دوام و استحکام قدرت و حاکمیت سیاسی، مبتنی بر تربیت سیاسی و اجتماعی و اقتضای دستیابی به اهداف کلان سیاسی و اجتماعی است.

پرورش کودکان در این ساحت، رسالت نهادهای تربیتی از جمله خانواده است. در این پژوهش، بررسی وظیفه والدین درباره تربیت سیاسی و اجتماعی فرزندان از منظر فقهی مدنظر است. آیا از منظر فقهی والدین علاوه بر پرورش اعتقادی، عبادی و اخلاقی فرزندان درباره ایفای نقش مؤثر سیاسی و اجتماعی آنها نیز مسئول هستند؟ اگر والدین در این زمینه مسئولیت داشته باشند، حدود مسئولیت آنها چیست؟ روش پژوهش، مراجعه به ادله مستند فقهی و کاوش در مفاد ادله برای استنباط حکم فقهی است.

ادله عامه فقهی از جمله اصل جامعیت، لزوم حفظ نظام و آمادگی در مقابل دشمن و ادله مربوط به وظیفه‌مندی والدین از جمله باری‌رسانی به فرزندان و نامه‌ی امام علی (ع) به امام حسن (ع) در این ارتباط بررسی شد. نتایج به دست آمده نشان داد که تکلیف والدین درباره تربیت اجتماعی و سیاسی فرزندان، استحباب و در مواردی وجوب است.

واژگان کلیدی: تربیت اجتماعی، تربیت سیاسی، تربیت فرزند، فقه تربیت، قواعد تربیتی، وظیفه‌مندی والدین.

۱. استادیار گروه فقه تربیتی دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول)

۲. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه و عضو گروه فقه تربیت مؤسسه آموزش عالی امام رضا «علیه السلام»

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۳



۱. مقدمه

تعلیم و تربیت، کارکردهای مختلفی دارد که از جمله آن کارکردها «تربیت سیاسی و اجتماعی» است. تربیت سیاسی و اجتماعی فرایندی است که طی آن آگاهی و احساسات و کنش سیاسی و اجتماعی افراد در قبال سایر افراد در جامعه و نیز کارگزاران حکومتی شکل می‌گیرد و افراد درباره جایگاه، مسئولیت، حساسیت نقش و تأثیرگذاری خویش و شیوه عمل به رسالت سیاسی و اجتماعی خویش آشنا می‌شوند. امروزه اهمیت مشارکت سیاسی و همکاری مردم با حاکمیت جهت تحقق اهداف حاکمیت برای نظام‌های سیاسی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است؛ به‌نحوی که مقبولیت نظام سیاسی و گاهی نیز مشروعیت برخی تصمیمات حکومتی و نیز قدرت و جایگاه بین‌المللی نظام‌های سیاسی به میزان مشارکت سیاسی مردم بستگی زیادی دارد؛ بر همین اساس، رهبران جوامع، مردم را به حضور در فرآیندهای ملی از جمله انتخابات دعوت می‌کنند. اهتمام به تربیت سیاسی و اجتماعی یکی از اولویتهای تربیتی در ایران است که مرحوم امام خمینی (ره) بر آن تأکید داشتند و در مواقع متعدد آن را یادآور شده و مسئولین و متصدیان را از تربیت افراد ناآگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی برحذر می‌داشتند.

پرورش سیاسی و اجتماعی برای افزایش آگاهی درباره اوضاع و مصالح جامعه، تقویت حس همگرایی و اتحاد و انسجام اجتماعی و نیز وفاداری به آرمانهای اجتماعی در سطح خرد و کلان است و شامل پرورش گرایش به زندگی جمعی و تعهد به وظایف اجتماعی در قبال دیگران است که مستلزم آشنایی افراد با حقوق یکدیگر، درک شایستگی‌های دیگران و احترام به همدیگر و ایجاد روحیه همدردی، همبستگی و برابری است؛ زیرا مشی براساس اخوت و برادری، تعاون و همکاری ریشه بسیاری از تعصبات را از بین می‌برد. (نوانی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۸) این امر با شناخت و تکیه بر برخی وجوه و ارزش‌های مشترک محقق می‌شود.

بدون تردید ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی مبتنی بر اصول و فروع اسلام و آموزه‌های دینی است که البته جنبه غالب آن، به خود فرد در اعتقادات، عبادات و اخلاقیات فردی مربوط است؛ اما تربیت سیاسی و اجتماعی به مصالح



عموم مردم و جامعه ارتباط دارد که گاهی آثار آن فراتر از زمان و مکان وقوع حوادث و رخدادهای سیاسی و اجتماعی است. تربیت سیاسی و اجتماعی منجر به حضور مسئولانه و مؤثر مردم برای ایفای مسئولیت در قبال جامعه و حکومت در انجام رسالت‌های اجتماعی، دفاعی، پشتیبانی و حمایت از حاکمیت، پایبندی به حقوق و قوانین و نوامیس اجتماعی، تلاش برای استیفای حقوق خویش است.

اهمیت تربیت سیاسی و اجتماعی به اندازه‌امواجی است که می‌تواند ایجاد نماید؛ بر همین اساس چه بسا سرنوشت اقوام و مردمان نسل‌های آینده به انتخاب حضران بستگی دارد؛ شعاع تأثیر اندیشه و تصمیم‌گیری و اقدام برخی از افراد در جامعه اسلامی و بشری، آثاری به بلندای تاریخ اسلام و بشریت دارد. در این خصوص، نقش نهادهای مختلف از جمله نهاد خانواده در شکل‌گیری شخصیت اجتماعی و تربیت اجتماعی و سیاسی فرزندان نقش به‌سزایی است که در این پژوهش به‌طور خاص به بررسی وظایف والدین به‌عنوان ارکان خانواده و مهم‌ترین عوامل تربیت در خانواده نسبت به تربیت اجتماعی و سیاسی فرزندان پرداخته شده است.

سؤال اساسی این پژوهش این است که براساس ادله موجود در کتاب و سنت، آیا والدین علاوه بر وظیفه‌ای که در تربیت عبادی و اعتقادی فرزندان دارند نسبت به تربیت اجتماعی و سیاسی فرزندان هم وظیفه‌ای دارند یا خیر و اگر پاسخ مثبت است، این وظیفه در چه سطحی از رجحان یا الزام قرار دارد؟

هرچند در خصوص موضوع تربیت اجتماعی و سیاسی پژوهش‌های متعددی در قالب مقاله یا کتاب انجام گرفته و برخی از آنان نیز این ساحت از تربیت را با نگاه به آموزه‌های دینی مورد واکاوی قرار داده‌اند، لکن هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به مقوله وظیفه مندی والدین از نگاه فقه تربیت نپرداخته است و همین نکته وجه ضرورت و نوآوری این پژوهش را روشن می‌سازد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. تربیت

برای تعریف اصطلاحی تربیت صرف نظر از معنای لغوی آن که از ریشه «رَبَبَّ»



یا «رَبَّو» گرفته شده باشد (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۹) تعاریف متعددی ذکر شده که استاد اعرافی به تفصیل در جلد اول از موسوعه «فقه تربیتی» به بیان آنها پرداخته است؛ لکن یکی از بهترین تعاریف اصطلاحی تربیت که تعریف پیش فرض این نوشتار است تربیت به معنای فرایند یاری‌رسانی به مربّی برای ایجاد تغییر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش است. (اعرافی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴۰)

۲-۲. تربیت اجتماعی و سیاسی

مقصود از تربیت اجتماعی و سیاسی، فرایند تربیت در ساحتی از ساحات تربیت است در مقابل تربیت عبادی، اعتقادی، جنسی، اخلاقی و ... بنابراین، آنچه در تعریف تربیت گفته شد که تربیت فرایند یاری‌رسانی به مربّی به منظور شکوفاسازی استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح رفتارهایش است، اگر در ساحت اجتماع و سیاست تبلور یابد، به این معنا که مربّی درصدد یاری‌رسانی به شکوفاسازی استعدادهای اجتماعی و پرورش روابط اجتماعی و سیاسی او باشد یا رفتارهای نابهنجار اجتماعی و سیاسی مربّی را اصلاح کند، در این حالت تربیت اجتماعی و سیاسی حاصل شده است. (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۹، ج ۳۰، ص ۴۵۰)

۳. عوامل و نهاد های مؤثر در تربیت اجتماعی و سیاسی فرزندان

در شکل‌گیری شخصیت فرزندان آن‌گونه که در تربیت سیاسی و اجتماعی مدنظر است، عوامل مختلفی تأثیرگذار هستند و هر نظام سیاسی که به دنبال استفاده از تمام ظرفیت‌های اجتماعی برای دستیابی به اهداف خود باشد، نباید از نقش عوامل مختلف غفلت کرده و آنها را نادیده بگیرد؛ بلکه با استفاده از قابلیت‌های متنوع می‌تواند زمینه رشد و اعتلا و بلوغ سیاسی جامعه را با توجه به نیازهای جامعه و نیز در چارچوب آرمان‌های سیاسی مطلوب خویش فراهم کند.

عوامل مؤثر در شکل‌گیری رشد سیاسی و اجتماعی شامل خانواده، گروه دوستان و هم‌سالان و نیز مدرسه و جامعه و ... است. نخستین عوامل که تأثیرات آن در



قلمروهای مختلف حائز اهمیت است، کانون خانواده است. خانواده که نخستین اجتماعی است که وجود آن ضرورت دارد، در پرورش روحیه سیاسی و اجتماعی اعضای خویش اثرگذار است. پس به عنوان نخستین عامل، لازم است نقش خانواده در جامعه‌پذیری سیاسی کودکان مدنظر قرار گیرد.

البته کارکردهای نهاد خانواده از زوایای مختلف همواره مدنظر قرار گرفته و تأثیر آن در رشد اخلاقی، معنوی و عبادی و ... بیان شده است؛ اما تأثیرگذاری خانواده بر رشد سیاسی و اجتماعی و همچنین چگونگی تأثیرگذاری خانواده بر رشد مطلوب سیاسی و اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. برای این منظور، فضای تعاملات و تصمیم‌گیری و نقد و نظر و تحمل آرای مخالف در خانواده با هدایت والدین می‌تواند به گونه‌ای شکل بگیرد که به درک و فهم سیاسی و اجتماعی کودک کمک نماید و قدرت کنترل احساسات و مهارت‌های پذیرش آرای مخالف را در کودک ایجاد نماید که در آینده موجب مشارکت سیاسی فعال کودک در جامعه شود. البته لازم است اعضای خانواده در این زمینه از توان مندی کافی برای ایفای این نقش برخوردار شوند و تمهیدات لازم برای این منظور در نظر گرفته شود.

در این زمینه به خصوص نقش مادران حائز اهمیت است؛ مادران کانون مهرورزی و عاطفه و صمیمیت در خانواده هستند که از این جهت در تربیت عاطفی و اخلاقی کودکان مؤثر هستند؛ اما نقش مادران منحصر به آن نیست؛ بلکه روحیات دیگر مادران از جمله شجاعت، درایت و درک مناسب آنها از مقتضیات زمانه نیز می‌تواند در مردها این روحیه را ایجاد کند. علاوه بر آن نقش تربیتی مادران در پرورش شخصیت سیاسی و اجتماعی فرزندان‌شان قابل توجه است. مادران آگاه، مشوق فرزندان، حامی و مشاور مطمئن و یاور فرزندان خود در طی مسیر رشد سیاسی و اجتماعی هستند.

خانواده مدل کوچکی از جامعه است که ارتباط اعضا و عناصر آن، قوی و مستحکم است و افراد در خانواده نمونه‌ای از مدل ارتباطات در ساختار اجتماعی را می‌توانند تجربه کنند. ارتباطات اجتماعی و عاطفی افراد و نیز روحیه تبعیت و التزام به قوانین و ساختارهای سیاسی و اجتماعی تا حدود زیادی مبتنی بر تجارب اجتماعی افراد درون خانواده و نوع تربیت آنها است. بر این اساس، زیربنای تقویت



حس احترام به حقوق دیگران، رعایت حقوق آنها و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، پرهیز از بی‌تفاوتی، تعاون اجتماعی و شراکت افراد در امور اجتماعی و سیاسی حاصل بر خورداری از تربیت مناسب به هنگام شکل‌گیری اولین پایه‌های ارتباطات اجتماعی با دیگران است و والدین به‌عنوان همراه، راهنما و معلم و مدیر خانواده به ایفای نقش تربیتی می‌پردازند.

عوامل دسته‌ی دوم مؤثر در تربیت سیاسی و اجتماعی نیز جامعه و رسانه، مساجد و هیئات مذهبی، احزاب و سازمانها و مؤسسات اجتماعی و فرهنگی در سطوح مختلف محلی، ملی و بین‌المللی هستند که برای ایجاد و ارتقای رشد سیاسی شهروندان محلی یا ملی یا جهانی فعالیت می‌کنند و بررسی نقش آنها در تربیت سیاسی و اجتماعی لازم است. در ادامه ادله فقهی وظیفه‌مندی والدین در تربیت سیاسی و اجتماعی بررسی می‌شود.

۴. ادله فقهی وظیفه‌مندی والدین در تربیت اجتماعی و سیاسی

بررسی نقش خانواده در تربیت سیاسی و اجتماعی فرزندان در علوم و رشته‌های مختلف نظیر جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت یا از نگاه تفسیری و اخلاقی ممکن است. فقیهان نیز از آنجا که طبق رسالت خویش به عموم مسائل و احکام فقهی مکلفان می‌پردازند، می‌توانند برای یافتن پاسخ و کشف حکم شرعی درباره تکلیف خانواده در تربیت سیاسی و اجتماعی، به ادله معتبر فقهی مراجعه کنند. در ادامه به بیان و بررسی برخی از این ادله پرداخته خواهد شد.

۴-۱. دو تقریر درباره ادله عامه و خاصه

ادله فقهی قابل استناد در مسئله پژوهش شامل ادله عامه مربوط به عموم مکلفین در تربیت اجتماعی و سیاسی و نیز ادله ویژه مربوط به خصوص برخی از عوامل تربیت اجتماعی و سیاسی است. هم‌اکنون تنها ادله ویژه مربوط به برخی عوامل تربیت (والدین) مدنظر است. در اینجا لازم است به دو تقریر درباره مقصود از ادله عامه و خاصه و تقریر مورد نظر در این تحقیق اشاره شود:

**۴-۱-۱. تقریر نخست: عامل محور**

مقصود از ادله عامه، ادله فقهی دال بر تکلیف مطلق مکلفین در تربیت است که به نحو وجوب کفایی شامل همه مکلفین است. مقصود از ادله خاصه نیز ادله فقهی دال بر وظیفه مندی والدین به طور خاص در تربیت است.

۴-۱-۲. تقریر دوم: محتوا محور

مقصود از ادله عامه آن ادله‌ای است که درباره‌ی مطلق تربیت، فارغ از این که عامل تربیت چه کسی باشد قابل استناد است و مقصود از ادله‌ی خاصه دلایل قابل تمسک در خصوص تربیت اجتماعی و سیاسی است. به عبارت دیگر در این تقریر، مخاطب حکم تربیتی ملاک بررسی نیست بلکه استدلال کننده به دنبال خاص یا عام بودن موضوع است که مطلق تربیت یا تربیت خاص باشد.

در بحث حاضر با اولویت ملاک نخست، مقصود از ادله‌ی عامه، ادله‌ای است که وظایف عموم مکلفین در تربیت اجتماعی و سیاسی را بیان می‌کند و در ادله‌ی خاصه، ادله‌ای که وظیفه‌ی خصوص والدین در تربیت اجتماعی را بیان می‌کند. بنابراین، تکالیفی که از ادله‌ی عامه استفاده می‌شود، عمدتاً در خصوص هریک از عوامل تربیت از جمله والدین فرزندان، وجوب کفایی است.

۴-۲. ادله عامه**۴-۲-۱. اصل جامعیت و توازن در تربیت**

اثبات اصل یا قاعده جامعیت در تربیت، مبتنی بر ادله عامه نظیر قاعده اعانه بر برّ، اتقان عمل، دفع ضرر محتمل و ادله دیگری است که براساس آن تربیت جامع در مراتبی که ترک آن موجب اضرار باشد، واجب است. فراتر از آن وقتی تربیت جامع تنها موجب رشد و بالندگی بیشتر باشد، امری مستحب است. (طرقی، شکوری و

شهامت، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ج ۱۶، ص ۱۹۳-۲۲۰)

استدلال طبق این قاعده بر مسئله پژوهش حاضر چنین است:



کمال انسان در توازن و تعادل در رشد همه‌جانبه شخصیت ذو جهات او است. از سوی دیگر، تحقق توازن و تعادل در شخصیت ذو جهات انسان، مبتنی بر تربیت جامع راجح است. نتیجه این‌که تلاش برای تحقق کمال انسان، مبتنی بر تربیت جامع، فعلی راجح است.

توضیح صغری: این دلیل مبتنی بر توجه به نیازها و استعدادهای متنوع انسان است. انسان با وجود چنین استعدادهایی، وقتی می‌تواند به کمال لازم برسد که تنها به یک یا برخی از استعدادهای خود توجه نکند؛ به نحوی که بقیه را مهمل و رها سازد؛ بلکه کمال در وضع متعادل و متوازن است. (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۴۱)

توضیح کبری: انسان کامل و متوازن آن است که همه استعدادهای او به‌صورت هماهنگ مورد توجه قرار گرفته و تربیت شده باشد. پس انسان کامل حاصل تربیت جامع است. تربیت جامع ناظر به پرورش ساحت‌های مختلف تربیت است. در مقابل، تربیت کاریکاتوری منحصر به برخی ابعاد و ساحت‌ها است. در تربیت جامع بعد اعتقادی و عبادی، بعد اخلاقی و عاطفی، بعد فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی همگی به‌طور هماهنگ پرورش می‌یابند. بنابراین، تدبیر جامع تربیتی به تمام شئون مذکور توجه دارد.

۴-۲-۲. قاعده توسعه قدرت و افزایش آمادگی

این قاعده برگرفته از آیه ۶۰ سوره انفال^۱ و همچنین روایات مربوط به آن مبنی بر لزوم افزایش آمادگی و توسعه قدرت نظامی است. طبق مفاد این قاعده مسلمانان ملزم بر آمادگی دائم و توسعه توان و قدرت دفاعی در برابر یورش دشمنان هستند. واژه «اعداد» در آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» بر وزن افعال در لغت از ریشه «عدد» است و «أعددت الشيء: هيأته» و به معنای آماده کردن بیان شده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۷۹ و ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۹) حمیری نیز اعداد در آیه شریفه را به معنای ذخیره کردن و آماده‌سازی شمرده است. (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۴۳۱) راوندی در «فقه القرآن» معتقد است که کسب آمادگی تنها با تعلّم محقق می‌شود.

۱. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لِلَّهِ وَعَدُّوْكُمْ وَأَخْرَجَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۗ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَنْفِقْ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تظَلَمُونَ».



(راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۸) اعداد و استعداد به معنای واحد است. «مِنْ قُوَّةٍ» یعنی آنچه سبب قدرت و پیروزی است؛ آیا صراحت در امر برای حفظ مرزها از هجوم دشمن و ترساندن دشمن دلالت دارد؟ گویا ترساندن دشمن در پاسخ به سؤال مقدّری است که چرا آماده شویم در حالی که دشمن حاضر نیست؟ آمادگی برای ایجاد ترس در دشمن است نه جنگ با دشمن حاضر؛ این آیه بیان‌گر اصل کلی است که در برابر هر دشمنی آماده باشید. (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۸۸)

دشمن منافع تمام افراد را تهدید می‌کند؛ پس بر هر فردی لازم است برای دفاع از منافع خویش قیام کند و آنچه از قدرت برای حفظ منافع خویش در توان دارد، اعداد است. البته بخشی از اعداد تنها برعهده حکومت است؛ به خاطر قدرت و امکاناتی که در اختیار دارد؛ اما بخشی از اعداد نیز قائم به فردیت افراد است. پس تکلیف، تکلیف همه است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۱۶)

آیا قوی شدن براساس آیه شریفه تنها در توسعه آمادگی برای جنگ و جهاد است یا اعم از آن است؟ در پاسخ به این سؤال ممکن است با توجه به قدرت و ابزار آن چنین گفته شود که هر چه ابزار قدرت را فراهم می‌کند، لازم است فراهم شود.

قدرت به قدرت نرم و سخت تقسیم می‌شود. قدرت سخت به میدان جنگ و ادوات جنگی و اسلحه مربوط می‌شود و قدرت نرم، به توانمندی روحی و استحکام باور و یقین درونی و اعتماد به داشته‌های خویش در برابر دشمن مربوط می‌شود. بر همین اساس، در فرمایش رهبر معظم انقلاب آمده است اگرچه در نگاه اول درباره قوت، ممکن است قوت نظامی به نظر برسد، اما مانعی از شمول قوت به فراتر از دامنه قوت نظامی نیست. بر این اساس، ابعاد قوت وسیع است و شامل ابعاد قوت اقتصادی، قوت علمی، قوت فرهنگی، قوت سیاسی - که زمینه‌ساز قوت سیاسی، استقلال سیاسی است - و قوت تبلیغی نیز می‌شود. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۹/۱/۳)

بنابراین، «قوة» در آیه شریفه به معنای قدرت همان توان و نیرو است که ابعاد و جنبه‌های مختلف دارد. قدرت هم بعد فردی و هم بعد سیاسی و اجتماعی دارد. قدرت در بعد اجتماعی مؤثرتر و فراگیرتر از قدرت فردی است. قدرت اجتماعی در جامعه منسجم و مستحکم محقق می‌شود. در جامعه مستحکم افراد در حوزه



شناختی انواع علوم و تخصص‌های مختلف مورد نیاز جامعه برخوردار می‌شوند. بدون تردید حرکتِ موفقِ مجموعه‌های گوناگونِ بشری ابتدا در سایه‌ی توسعه‌ی علمی بوده‌است که در پرتو علم، قدرت و ثروت تولید شده و با اقتدار بین‌المللی به عزت دست پیدا میکنند. در حوزه انگیزش، عناصر جامعه مستحکم از اعتماد به نفس بالایی برخوردار هستند. این یکی دیگر از مظاهر قوت یعنی عزم راسخ و پولادین، ایمان قوی و خالص و انگیزه روزافزون است که محرک قوی برای ایستادگی و پایداری است.

در حوزه کنش و رفتار، عناصر جامعه مستحکم به‌صورت هدف‌مند همگام و همسو با همدیگر، به‌صورت مستمر، در برابر دشمن بیدار و هوشیاری خود را حفظ نموده و بدون غفلت از دشمن، برای موفقیت خویش تلاش و حرکت می‌کنند. بر این اساس، مصداق قوت متعدّد است. به بیان دیگر، تربیت افراد در تمام ابعاد مذکور در بعد معرفتی، عالم و حکیم؛ در بعد انگیزشی، پرانگیزه و بلندهمت و در بعد اقدام و عمل، توانمند و متعهد است. (ر.ک. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۸/۷/۲۱)

در تقریب استدلال به این قاعده بر لزوم تربیت اجتماعی و سیاسی می‌توان گفت: توسعه آمادگی مداوم در برابر دشمن یکی از تکالیف الزامی است. از سوی دیگر، یکی از مصادیق توسعه آمادگی، هدایت و تربیت سیاسی و اجتماعی جامعه است. نتیجه این‌که هدایت و تربیت سیاسی و اجتماعی جامعه تکلیف الزامی مریبان است.

۳-۲-۴. قاعده لزوم فریادرسی و دفاع از مسلمین

براساس این قاعده که مبتنی بر ادله روایی معتبر دال بر لزوم اهتمام به امور مسلمین است، هر مسلمانی که روز خود را آغاز کند در حالی که به امور مسلمین بی‌اعتنا باشد، خارج از اسلام، شمرده شده‌است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۷۵) بنابراین، اهتمام به امور مسلمین و فریادرسی از مظلوم در برابر ظالم مستکبر یکی از تکالیف الزامی است. از سوی دیگر، مقدمه یا مصداق اهتمام به امور مسلمین و فریادرسی مظلومان، تربیت سیاسی و اجتماعی متربّیان است. نتیجه این استدلال این است که هدایت و تربیت سیاسی و اجتماعی تکلیف



الزامی مربیان نسبت به متریان است که والدین از مصادیق بارز این وظیفه مندی هستند.

از منظر تعلیم و تربیت، یکی از اسباب بی عملی و بی اعتنائی برخی افراد به مصالح سیاسی کشور و نظام و مردم، ضعف تدابیر تربیتی است؛ یکی از مسئولیت های نهاد خانواده توجه به نیازهای متنوع فرزندان و پاسخ مناسب به آن از جمله در زمینه درک و بصیرت سیاسی و اجتماعی برای بارور ساختن توانمندی و ایفای نقش مؤثر و فعال اجتماعی است. بر این اساس، تکلیف خانواده در پرورش روحیه حساس و مسئول فرزندان در قبال آلام و مصائب سایر مسلمانان روشن است.

۴-۲-۴. قاعده لزوم حفظ نظام و منع از اختلال در آن

بر اساس حکم عقل و شرع، اقدام برای حفظ اسلام و نیز نظام اعتقادات و کشور اسلامی از مسئولیت های الزامی و ایجابی هر مؤمن و مسلمان است. (سعادت نژاد، ۱۴۰۲، ش ۷۶، ص ۱؛ جمال زاده، ۱۳۹۶، ش ۲۵، ص ۵) حفظ نظام اسلام در مرزهای مختلف و متنوع عقیدتی، عبادی، جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی لازم است. تربیت سیاسی و اجتماعی فرزندان یکی از ابزارها یا مصادیق ایجاد قابلیت های لازم در ایفای نقش سیاسی و اجتماعی است که بدون آن شهروندان آینده جامعه نمی توانند نقش لازم را برعهده گرفته به تعهدات خود عمل نمایند. از سوی دیگر، مقدمه یا مصداق حفظ نظام مسلمین یا منع از اختلال در آن، رشد سیاسی و اجتماعی فرزندان است. بنابراین، به اقتضای قاعده حفظ نظام و منع از اختلال در آن پرورش سیاسی و اجتماعی کودکان از تکالیف الزامی والدین است و بی توجهی به تربیت سیاسی و اجتماعی وقتی منجر به اختلال در نظام شود، حرام است.

۴-۳. ادله خاصه

۴-۳-۱. نامه امیرالمؤمنین (ع) به امام مجتبی (ع)

امیرالمؤمنین (ع) در نامه ای خطاب به امام مجتبی (ع) به ایشان توصیه فرمودند که خودت را بین خودت و دیگران میزان قرار ده و آنچه را برای خودت دوست داری،



برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه را برای خودت نمی‌پسندی، برای دیگران نیز مپسند. ستم‌کار مباش، چنان‌که دوست نداری کسی به تو ستم کند و به دیگران نیکی کن، همچنان که دوست داری دیگران به تو نیکی کنند. زشت بشمار برای خودت آنچه را برای دیگران زشت می‌شماری و بپذیر از مردم همان را که خودت نسبت به دیگران روا می‌شماری و آنچه را می‌دانی بیان نکن؛ اگرچه آنچه می‌دانی کم باشد. (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

امیرالمؤمنین (ع) در این توصیه‌ها به نوعی به تربیت اجتماعی و سیاسی فرزندشان پرداخته و قواعد و اصول صحیح تعاملات اجتماعی را به ایشان آموزش می‌دهند.

بررسی سندی:

خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین (ع) به صورت مرسل بدون ذکر روایان سلسله اسناد آن نقل شده‌است. درباره تصحیح سندهای روایات نهج البلاغه راه‌های مختلفی وجود دارد:

الف) سلسله اسناد مرتبط در سایر کتب روایی

یکی از راه‌های تصحیح سند روایت، مراجعه به سایر کتب روایی است که روایات نهج البلاغه را با سند نقل کرده‌اند که با بررسی وثاقت روایان سلسله سند، اعتبار یا عدم اعتبار سند حدیث روشن می‌شود. حرّ عاملی در «وسائل الشیعة» بخشی از نامه ۳۱ امام (ع) را نقل کرده و سلسله سند آن را چنین بیان کرده‌است:

«عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ طَاوُوسٍ فِي كِتَابِ كَشْفِ الْمَحَجَّةِ لِثَمَرَةِ الْمُهَجَّةِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ الرَّسَائِلِ لِمُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ عَنبَسَةَ عَنْ عَبَّادِ بْنِ زِيَادِ الْأَسَدِيِّ عَنْ عَمْرُو بْنِ أَبِي الْمُقْدَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَوْلَدِهِ الْحَسَنِ (ع) وَهِيَ طَوِيلَةٌ». (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۷۸)

بررسی وثاقت روایان موجود در این سلسله سند، حاکی از آن است که جعفر بن عنبسه و عباد بن زیاد اسدی ناشناخته‌اند و توثیق ندارند؛ لذا روایت از این لحاظ، سند قابل اعتمادی ندارد.



ب) نقل کلام امام در نهج البلاغه توسط سایر ائمه (ع)

راه دیگر برای بررسی وثاقت روایات نهج البلاغه بررسی نقل آن توسط سایر ائمه (ع) و استناد به آن در سایر روایات است. طبق این روش اعتبار بخش مورد استناد در روایات معتبر، موجب اعتبار روایت نهج البلاغه است. با توجه به این که بخش مورد استناد از نامه از ائمه نقل نشده است، از این راه اعتبار نامه ۳۱ به دست نمی آید.

ج) شهرت روایی

مؤلف «بهج الصباغة» به نقل از مصادر نهج البلاغه نوشته است این «وصیت»، از وصایای مشهور امیر مؤمنان است. عده‌ای از بزرگان علما که پیش از «شریف رضی» زندگی می‌کردند آن را نقل کردند؛ از جمله: ۱. محمد بن یعقوب کلینی در کتاب «الرسائل»؛ ۲. ابواحمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری از اساتید مرحوم صدوق در کتاب «الزواجر و المواعظ»؛ ۳. احمد بن عبد ربه مالکی در کتاب «عقد الفرید» نیز قسمتی از آن را در دو مورد تحت دو عنوان در باب مواعظ الاباء للابناء آورده است؛ ۴. شیخ صدوق قسمتی از آن را در دو مورد «من لایحضره الفقیه» آورده است؛ ۵. ابن شعبه حرّانی در کتاب «تحف العقول» در اسناد این وصیت مرحوم سید بن طاووس در کتاب «کشف المحجّة لثمرّة المهجّة» بتفصیل از آن بحث کرده است. (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۲۴)

مرحوم سید بن طاووس در آخر کتاب «کشف المحجّة» ضمن بیان این وصیت نامه با اسناد متعدّدی آن را نقل می‌کند. در مجموع شش سند از بزرگان برای این نامه ذکر کرده است که به طرق متعدّد آن را نقل کرده‌اند. (الحسینی الخطیب، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۹۸-۳۰۱) از مجموع این اسناد به خوبی روشن می‌شود که در انتساب این نامه به امیر مؤمنان علی (ع) جای هیچ‌گونه تأملی نیست. اضافه بر این که محتوای آن نیز به قدری عالی است که صدور آن از غیر امام معصوم (ع) بسیار بعید است.

بنابراین، به طور خلاصه طبق قاعده اولیّه مقبول در استدلال‌های فقهی، سند خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار «نهج البلاغه» به بررسی نیاز داشته و اعتبار مطلق



ندارد؛ یعنی شرط استناد فقهی به احادیث منقول از امام علی (ع) در «نهج البلاغه» تصحیح سند آن است و در غیر این صورت، برای استدلال فقهی معتبر نیست. در بحث گذشته طرق مختلف تصحیح سند و ارزیابی آن در خصوص نامه‌ی ۳۱ ارائه شد. با توجه به قرائن موجود اطمینان به صحت سند آن ممکن است.

بررسی دلالتی:

امام (ع) در بخشی از این روایت که پیش از این بیان شد، تأکید می‌کند که قبل از ابتلای فرزندشان به گناه و قساوت قلب و انحراف برای تأدیب و تربیت او اقدام کرده‌است. امام ضمن توصیه به فرزند خویش اصول و وظایف عامی که حاکم بر رابطه با دیگران در جامعه است، بیان می‌فرماید. این اصل کلی که «هرکس خودش را میزان قرار دهد، خودش را جای دیگران قرار دهد یا دیگران را به جای خود قرار دهد»؛ اگر مردم در جامعه اسلامی با این آموزه آشنا شده و در تعامل خویش با دیگران به آن پایبند باشند، هنگام تأیید یا تقبیح رفتار دیگران، موقع تقسیم منافع و در هنگام سختی‌ها و گرفتاری‌ها دچار خودگرایی، استکبار و استثمار دیگران نمی‌شوند. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۰، ص ۵۳۸)

دست‌آورد این آموزه حاکمیت معیارهای قابل قبول مشترک برای داوری درباره تحسین و تقبیح رفتار دیگران است. امام در فرمایش خویش درباره موانع برقراری ارتباط اجتماعی، از ارتکاب ظلم و ستم - که موجب دوری و جدایی انسان‌ها از هم‌دیگر است - نهی می‌فرماید. از سوی دیگر، به نیکی به دیگران - که قلبها را به هم نزدیک می‌کند - دستور می‌دهد. پس با اصلاح بینش اجتماعی افراد درباره حسن و قبح رفتار و گفتار چارچوب منافی با واگرایی و تفرقه و موجب وحدت و همگرایی را فراهم می‌آورد که می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد فضای عدالت و برادری، نزدیکی و صمیمیت و نیز رابطه دوستانه میان عناصر و اعضای جامعه اسلامی شود. بعد از بیان برخی نکات مقدماتی ارتباط و دلالت آیات مذکور با وظایف والدین در تعلیم و تربیت و به خصوص تربیت اجتماعی لازم است.

**حکم مستفاد از دلیل:**

توصیه‌های امام (ع) در این روایت به فرزند خویش و نیز سیره عملی امام (ع) درباره تأدیب و تربیت فرزند بیان شده است. اهتمام و تأکید بر تربیت فرزند از امور راجح و مورد تحسین شارع است. البته سیره به خودی خود، بر بیش از جواز به معنای اعم دلالت ندارد؛ علاوه بر این که لازم است میان مسئولیت امامت و مسئولیت پدری امام تفکیک شود.

در مجموع با توجه به تأکید امام بر اهتمام نسبت به امور فرزندشان این روایت حداقل بر استحباب تأدیب و تربیت دلالت دارد و با توجه به مجموعه قرائن از جمله خطر هلاکت و تباهی فرزند که در کلام امام بیان شده است استفاده تکلیف وجوبی برای والدین نیز ممکن است.

۴-۳-۲. قاعده احسان به فرزندان

یکی از عناوین و اصول حاکم بر ارتباط والدین با فرزندان که شامل اقدامات تربیتی نیز می‌باشد، احسان به فرزندان است. خدای متعال در قرآن به شکل مطلق به «احسان» دستور داده است^۱ و در منابع روایی نیز روایات متعدّد درباره توصیه به احسان به شکل عام بیان شده است. لکن در برخی روایات، به طور خاص احسان به فرزندان توصیه شده است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

الف) مرسله فقه الرضا (ع)

در این روایت از امام رضا (ع) نقل شده است که می‌فرمایند: «يُرَوُّ أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا إِلَيْهِمْ فَإِنَّهُمْ يَطَّوْنُ أَنْتُمْ تَرزُقُونَهُمْ»؛ به فرزندان خویش نیکی نموده به آنها احسان نمایید؛ چراکه به گمان آنها، شما آنها را روزی می‌دهید. (ابن بابویه، ۱۴۰۶، ص ۳۳۶)

ب) روایت نبوی

در این روایت از رسول خدا (ص) نقل شده است که می‌فرمایند: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا

۱. سوره نحل، آیه ۹۰: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».



أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ التَّأَلَّفِ لَهُ وَ تَعْلِيمِهِ وَ تَأْدِيبِهِ». (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۱۶۹)

طبق این روایت پیامبر خدا (ص) می فرمایند: خداوند بندهای را که - با احسان به فرزند و دوستی با او و تعلیم و تأدیب او - فرزندش را برای نیکی به او یاری کند، بیمارزد. در این روایت، برخی روشها و شیوه‌های تربیتی که والدین باید براساس آن رفتار کنند، بیان شده است. این روایت و روایت پیشین با توجه به این که از ضعف سند رنج می‌برند، نمی‌توانند به‌تنهایی مستند حکم شرعی قرار گیرند؛ اما با توجه به آیات قرآن و روایات دیگری که به مطلق احسان دستور داده شده است و همچنین بنای عقلا بر رجحان احسان که مؤید به عقل و شرع نیز می‌باشد، استحباب احسان قاعده پذیرفته شده‌ای است که مراتب مختلف و استحباب مؤکد دارد.

احسان و معروف، از لحاظ مفهومی نزدیک به یک‌دیگر هستند. معروف اسم جامع همگی امور شناخته شده از طاعت خداوند و اسباب تقرب به او است؛ عمومیت مفهوم احسان نیز همه افعال خیر را دربرمی‌گیرد و هر دوی این مفاهیم، گاهی به اعمالی اختصاص می‌یابد که فایده آن به دیگران می‌رسد.

اگرچه عمده عناوینی همچون انعام و اطعام یتیم که به‌طور معمول ذیل مفهوم احسان قرار می‌گیرند، عناوینی هستند که حکم آنها استحباب بوده و عموماً به کمک‌های مادی مربوط است، اما خیری که انسان به دیگران می‌رساند، محدود به دستگیری و رفع نیاز مادی و به سخن دیگر خیر مادی نیست؛ بلکه بدون تردید از نگاه دینی مهمترین عمل خیر که در حق دیگران می‌تواند انجام شود، رساندن خیرات معنوی از جمله هدایت و تربیت آنها است. از این رو، اقدامات تربیتی که زمینه‌گزینش و انتخاب راه درست و طی مسیر هدایت را فراهم می‌کند، احسان به متربی است.

عنوان احسان علاوه بر شمول بر خیرات مادی و معنوی، درباره مصادیق مختلف مشمول آن عمومیت است؛ البته روشن است که احسان به خویشان و به‌خصوص خانواده و فرزندان به‌واسطه ارتباط ویژه والدین با فرزندان، بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است. احسان شامل تدابیر مربوط به هدایت و تربیت می‌شود و با توجه به حسن عرفی و عقلی



حداقل مفید استجاب است؛ بنابراین، به عنوان یک قاعده عام غیرالزامی در ساحت‌های مختلف از جمله تربیت اجتماعی و سیاسی قابل استناد است.

۴-۳-۲. قاعده یاری فرزندان

در برخی از ادلّه روایی اعانه و یاری‌رسانی والدین به فرزندان برای نیکی به ایشان، مطرح شده است. این دسته از روایات به رابطه والدین با کودکان مربوط است و برای بررسی وظایف والدین در تربیت فرزندان قابل توجه است. در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌شود.

الف) صحیحۀ یونس بن رباط

در این روایت امام صادق (ع) به نقل از پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَى بَرِّهِ قَالَ يَقْبَلُ مَبْسُورَهُ وَيَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَلَا يُرْهِقُهُ وَلَا يَحْتَرِقُ بِهِ وَلَا لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَنْ يَدْخُلَ فِي حَدِّ مِنْ حُدُودِ الْكُفْرِ إِلَّا أَنْ يَدْخُلَ فِي عُقُوقٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْجَنَّةُ طَيِّبَةٌ طَيِّبَهَا اللَّهُ وَطَيِّبَ رِيحَهَا يُوجَدُ رِيحَهَا مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِي عَامٍ وَلَا يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ عَاقٌّ وَلَا قَاطِعٌ رَحِمَ». (کلینی،

۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۰؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۸۱)

این روایت در منابع اصیل روایی شیعه نظیر کتاب شریف «کافی» از شیخ کلینی و «تهذیب» مرحوم شیخ طوسی نقل شده است و با توجه به این که تمام راویان روایت، ثقة امامی هستند، این حدیث به لحاظ موازین رجالی صحیح به شمار می‌آید. (اعرافی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۶)

در این روایت وجود نازنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای کسی که به فرزندش کمک کند که به او نیکی کند دعا فرموده و رحمت الهی را از خداوند برای چنین شخصی درخواست کرده است.

این روایت همچنین درباره شیوه یاری فرزند برای آماده ساختن او برای نیکی فرزندان (نسبت به والدین) توصیه می‌کند که آنچه در حدّ توان اوست از او قبول کرده و آنچه بر او سخت است، از آن درگذرد؛ به او ظلم نکند و با او مدارا کند. شخصی که مبتلا به عقوق والدین و قطع رحم شود، از ایمان دور شده و به کفر نزدیک است.



ب) روایت نبوی

در این روایت از وجود نازنین رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمودند: (رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ التَّأَلُّفِ لَهُ وَ تَعْلِيمِهِ وَ تَأْدِيبِهِ). (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۱۶۹)

طبق این روایت پیامبر خدا می فرمایند: خداوند بنده ای را که - با احسان به فرزند و دوستی با او و تعلیم و تأدیب او - فرزندش را برای نیکی به او یاری کند، بیامرزد. این روایت، سند نداشته و به لحاظ موازین رجالی به تنهایی قابل اعتماد نیست؛ ولی در این روایت برخی روشها و شیوه های تربیتی که والدین باید براساس آن رفتار کنند، بیان شده است.

عنوان و مضمون «اعانه فرزند برای نیکی فرزندان» جایگاه مهمی در آموزه های روایی دارد. این مضمون منحصر به نقلی محدود نیست؛ بلکه در مجموعه ای از روایات وارد شده و از کثرت قابل توجهی برخوردار است. به خصوص که این موضوع در روایت معتبر در «کافی» آمده است.

ج) نکات دلالتی روایات

۱. درباره تکلیف پدر در این زمینه تردیدی وجود ندارد؛ اما آیا عبارت «مَنْ أَعَانَ» در روایت شامل هر دوی پدر و مادر است؟ به نظر می رسد با توجه به برخی قرائن، بیان روایت اطلاق دارد و شامل هر دوی پدر و مادر است؛ چون در روایت سکونی عبارت «رَجِمَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ» نیز وارد شده است. بنابراین، تکلیف مذکور برعهده هر دوی آنها است.

۲. فرزند «ولد» که در روایت آمده است نیز، شمول دارد؛ به نحوی که هم شامل فرزند پسر و هم فرزند دختر می شود.

۳. قلمرو اعانه؛ آیا یاری رسانی به فرزندان محدود به موارد مصرح در روایت است؟ در برخی از ادله امام مصادیق مختلف برای یاری فرزندان بیان می فرمایند؛ بیان مصادیق مذکور به گونه ای نیست که عنوان اعانه تنها مقید به موارد مذکور شود و موجب حصر نیست؛ بلکه مواردی که بیان شده است از قسم تطبیق و بیان مصداق است.



افاده حصر مطلق مبتنی بر استفاده از ادات حصر یا ساختار مفید آن است؛ روشن است که در روایت، ادات حصر استفاده نشده، بلکه تنها مصادیق شیوه‌های صحیح بیان شده است و از آنجا که لسان روایات نیز مثبت است، اطلاق مصادیق یاری‌رسانی به فرزند برای نیکی و عدم وجود مقید برای آن ثابت است. مؤید و قرینه‌ی بر عدم حصر، گستره توصیه‌های مذکور در روایت «مستدرک» است: «رَجِمَ اللهُ عَبْدًا أَعَانَ وَ لَدَّهُ عَلَى بَرِّهِ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ التَّأَلُّفِ لَهُ وَ تَعْلِيمِهِ وَ تَأْدِيبِهِ»؛ این روایت هر چند به لحاظ سندی ضعیف است؛ اما محتوای آن، می‌تواند در تحلیل مفاد روایات معتبر مدنظر قرار گیرد.

۴. از لحاظ حکم فقهی، بیان اخباری در روایات درباره اعانه به نیکی فرزندان، مفید الزام نیست؛ بلکه مفید رجحان و استحباب است. مگر این‌که فعل والدین در عدم احسان به فرزندان مشمول و مصداق دلیل دیگری قرار گیرد که در این صورت حکم الزامی نیز می‌توان کرد؛ به‌عنوان مثال، چنانچه بدرفتاری والدین با فرزندان موجب گناه فرزند و عصیان او در برابر پدر و مادر شده و به عاق فرزند منجر شود، این رفتار والدین تحت عنوان اعانه بر اثم قرار گرفته و حرام است.

پس با وجود علم یا اطمینان به ترتب گناه، والدین مؤظف هستند اقدامات زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده لازم که نقش پیش‌گیرانه دارد را انجام دهند. بنابراین، اعانه بر فرزندان برای نیکی به والدین عملی مستحب است؛ اما می‌تواند به‌عنوان یکی از مصادیق عنوان عام وقایه واجب گردد و همچنین ممکن است ترک کمک به ایشان در انجام کار خیر، وقتی منجر به گناه فرزندان می‌شود، ذیل عنوان اعانه بر اثم قرار گرفته و حرام شود. به‌طور خلاصه، حکم مستفاد از ادله روایی در برخی حدود آن مستحب است؛ ولی در برخی حدود دیگر - از جمله وقتی بی‌توجهی به آن موجب گناه و معصیت فرزندان شود - مفید الزام و وجوب بر والدین است.

۵. آیا قلمرو اعانه بر «برّ» ساحت یا ساحت‌های خاص تربیت است؟ به نظر می‌رسد دلیلی بر تقیید ادله به ساحت خاص وجود ندارد. متعلق اعانه ولد عموم ساحت‌های تربیتی است. بر این اساس، هدایت و تربیت اجتماعی و سیاسی فرزندان رجحان اعمّ از استحباب و وجوب دارد.



۴-۳-۴. آیه وقایه

خداوند متعال در ششمین آیه سوره تحریم خطاب به مؤمنان دستور می‌دهد که خود و خانواده خویش را از آتش جهنم حفظ کنند.^۱ استفاده از واژه «قوا» که صیغه امر از مصدر «وقایه» است در این آیه موجب شده است که این آیه در ادبیات فقه تربیت به آیه وقایه مشهور شود.

وقایه عبارت است از حفظ کردن شیء از آنچه به آن آزار می‌رساند و برایش مضر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۳۴) البتّه چنانچه در برخی ادلّه روایی و تفاسیر بیان شده وقایه درباره مفاهیم آموزش و تأدیب (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۲۲۵) و امر و نهی، (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۲ و شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۷۸) و ... به کار رفته است که این کاربردها بنا بر ملاحظه معنای مصدری وقایه مصادیق آن هستند و بنا بر ملاحظه معنای اسم مصدری، این مفاهیم مقدمه وقایه هستند.

الف) نکاتی درباره آیه شریفه

۱. از نظر عقلی و شرعی انسان درباره علت قریبه ورود خانواده به جهنم که انجام معاصی و ترک واجبات است، مسئول نیست؛ بلکه هر مکلفی خودش موظف است تکلیف خویش را انجام دهد و حفظ اهل تنها از طریق زمینه‌سازی و تدابیر تربیتی برای انجام تکالیف توسط خودشان است.

۲. طبق قاعده کلی هرگاه امر به ذی‌المقدمه‌ای تعلق بگیرد که مقدور مکلف و در اختیار او نباشد، امر به مقدمه منصرف می‌شود. در عرف نیز وقتی کسی را از سقوط و هلاکت باز می‌دارند، در واقع از مقدماتی که منجر به سقوط و هلاکت است، بازداشته‌اند نه خود ذی‌المقدمه.

۳. اطلاق آیه شریفه شامل انواع اسباب و روش‌های تربیتی مجاز و نیز انواع روش‌های ایجابی و سلبی می‌شود. در روش‌های ایجابی، زمینه انجام واجبات مهیا می‌شود و در روش‌های سلبی دفع و رفع موقعیت‌های ارتکاب معصیت مدنظر است.

۴. در حکم فقهی مستفاد از آیه وقایه، احتمال‌های مختلف شامل وجوب،

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْجِبَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ».



استحباب، مشترک لفظی بین وجوب و استحباب و جمع بین وجوب و ندب متصوّر است. از میان انواع احتمال‌های مذکور احتمال اول ترجیح دارد؛ علت آن نیز در تعبیری نظیر «ناراً»، «وقوده الناس والحجارة»، «علیها ملائكة غلاظ شداد»، «لا یعصون الله ما أمرهم و یفعلون ما یؤمرون» با ترک تکلیف الزامی تناسب دارد که موجب آتش جهنّم است.

۵. ظهور صیغۀ امر در فقره «قوا انفسکم» در آیه شریفه در وجوب است. علاوه بر این، برخی قرائن داخلی آیه شریفه مؤید آن است. والدین نسبت به آموزش و تربیت فرزندان تنها در محدوده تکالیف الزامی که آن‌ها را از ارتکاب معصیت بازمی‌دارد، تکلیف واجب دارند.

۶. صیانت از فرزندان، بر هر دوی پدر و مادر و به‌نحو عینی واجب است و با توجّه به این‌که تکلیف مذکور، بدلی ندارد و مشروط به قصد قربت نیز نشده‌است، تعیینی و توصّلی است.

ب) تقریب استدلال

تربیت اجتماعی و سیاسی مبتنی بر رشد و تعالی شخصیت متربّیان برای ایفای نقش و ادای حقوق اجتماعی و سیاسی در جامعه است. آیه وقایه به‌صورت مطلق مسئولیت والدین در ساحت‌های مختلف تربیت را دربرمی‌گیرد؛ یعنی الزام در آیه شریفه مشتمل بر پرورش اعتقادی، اخلاقی، جنسی، اجتماعی و سیاسی است. بی‌توجهی والدین به ایفای وظیفه خویش درباره تربیت سیاسی و اجتماعی فرزندان، موجب عدم برخورداری کودکان از رشد اجتماعی و سیاسی آنان می‌شود. به نظر می‌رسد که از نظر عرفی این امر می‌تواند موجب بی‌توجهی فرزندان به مراعات حقوق اجتماعی دیگران و عدم ایفای مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی و نیز تضییع حقوق دیگران و تجاوز به حریم دیگران شود که با این وصف، حفظ فرزندان از ارتکاب محرّمات اجتماعی و سیاسی از طریق تربیت اجتماعی و سیاسی آنان واجب است. بنابراین، فی‌الجمله این دلیل مفید حکم الزامی تربیت اجتماعی و سیاسی فرزندان برای والدین است.



۴-۳-۵. سیره عقلا

استدلال به سیره عقلا به‌عنوان دلیل شرعی منوط به اثبات حجّیت آن بوده و حجّیت آن نیز منوط به کشف امضا و موافقت شارع با سیره است. در این صورت، ملاک همان امضا و تقریر شارع است (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۳۶-۲۳۷) و وقتی استمرار و اتصال سیره مستقرّه و ثابت عقلا تا زمان معصوم روشن شود و ردعی متوجّه آن نباشد، معتبر است. در همین راستا امضا یا عدم ردع شارع درباره اعتبارهایی که عقلا برای تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی دارند، موجب حجّیت شرعی آن اعتبارها است. (اعرافی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۸۳)

انسان بنا بر فطرت خویش گرایش‌های اجتماعی دارد و انسان‌ها برای رفع بسیاری از نیازهایشان به همدیگر نیاز دارند. عقلای عالم اذعان دارند که تأمین حداکثر مصالح اجتماعی و سیاسی برای عموم افراد اهمّیت به‌سزایی دارد. این امر، از بعد نظری مستلزم جعل و تشریح قوانین و مقررات مربوط به حقوق و مسؤولیت‌های اجتماعی و سیاسی و از بعد عملی مبتنی بر تعهد افراد جامعه برای رعایت حقوق سیاسی و اجتماعی و مانعیت از وقوع مفساد اجتماعی و سیاسی است. علاوه بر این واضح است که بی‌اعتنایی به حدود و حریم اجتماعی سبب بی‌نظمی و هرج‌ومرج و تفرقه و ازهم‌گسیختگی امور جامعه می‌شود. هرگاه کوتاهی در اقدامات مستقیم و باواسطه در این زمینه منجر به هرج‌ومرج شود، مورد مذمت عقلا است.

تقریب استدلال

برای بیان تقریب استدلال به سیره عقلا ذکر چند نکته لازم است:

۱. انسان موجودی بالفطره اجتماعی است. کیفیّت زندگی اجتماعی انسان قابلیت بهبودی و تحوّل و تکامل دارد که این امر نیز به‌خاطر آن است که از میان موجودات تنها او واجد عقل و اختیار است. از این‌رو، یکی از دغدغه‌های عقلای عالم در طول تاریخ اصلاح و پیشرفت امور اجتماعی و دفع مفساد اجتماعی از راه ایفای نقشها و مسؤولیت‌های اجتماعی بوده است. برای این منظور، تربیت اجتماعی نسل‌های نو توسط والدین فرزندان را، مدنظر قرار داده‌اند.



۲. روشن است که سیره تربیتی مذکور درباره پرورش فرزندان که خود را در برابر حقوق دیگران مسئول بشمارند، متصل به زمان معصومین است و مورد ردع و منع واقع نشده و به نوعی تأیید هم شده است؛ لذا می‌تواند بر وظیفه مندی والدین در تربیت اجتماعی فرزندان دلالت داشته باشد. البته استدلال به سیره عقلا در ابتدا تنها مفید اباحه است و بر اثبات رجحان و الزام دلالت ندارد.

۳. سیره عقلا در این موضوع با توجه به برخی قرائن می‌تواند بر رجحان و الزام دلالت داشته باشد. از جمله اقتضای ارتکازات عقلایی - با توجه به تأثیر فقدان تربیت اجتماعی بر بی‌نظمی و اختلال امور زندگی اجتماعی مردم - در بحث حاضر این است که وقتی والدین فرزندان به گونه‌ای در انجام وظایف تربیتی - اجتماعی خویش کوتاهی نمایند که موجب اختلال در امور زندگی مردم شود و مذمت عقلا را به دنبال داشته باشد.

۴. به این ترتیب، از نظر عقلا برعهده گرفتن تربیت اجتماعی و سیاسی فرزندان توسط والدین کار شایسته‌ای است؛ مگر این‌که با ملاحظه‌ی مذمت عقلا ممکن است ملزم و متعهد به تربیت شمرده شوند. البته بر فرض در الزام به آن تردید شود، در مطلوبیت اصل آن تردیدی وجود ندارد.

۵. نتیجه‌گیری

برای بیان تکلیف شرعی والدین درباره تربیت اجتماعی و سیاسی فرزندان پیش از این به برخی ادله و قواعد عامه فقهی مربوط به عموم مکلفین و در اینجا نیز به ادله ویژه مربوط به وظیفه والدین تمسک شد. قواعد عامه فقهی و تربیتی، غالباً مفید الزام و وجوب تربیت اجتماعی فرزندان برعهده والدین به نحو وجوب کفایی بود. حکم فقهی مستفاد از قاعده‌های لزوم حفظ نظام، لزوم دفاع و اهتمام به امور مسلمین و لزوم کسب آمادگی در قبال دشمن، وجوب کفایی تربیت فرزندان است که یکی از مصادیق یا مقدمات آن تربیت اجتماعی و سیاسی است. بنابراین ادله عامه به دلالت مطابقی یا التزامی دلالت بر وجوب کفایی تربیت اجتماعی و سیاسی فرزندان دارد. علاوه بر ادله عامه درباره وظیفه مندی خصوص والدین در تربیت اجتماعی و سیاسی،



آیه وقایه، سیره عقلا، نامه امیرالمؤمنین (ع) به فرزندشان در تربیت اجتماعی و سیاسی فرزندان بیان شد که مفید رجحان اعمّ از وجوب عینی تعیینی تربیت اجتماعی (در آیه وقایه) و استحباب بود.

به این ترتیب، در مجموع تربیت اجتماعی و سیاسی فرزندان امری راجح است که مطابق برخی ادلّه حکم آن الزامی کفایی و مطابق برخی ادلّه نیز واجب عینی تعیینی است و از برخی ادلّه دیگر نیز حداقل استحباب آن قابل استفاده است.



فهرست منابع

۱. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵)، فقه تربیتی، ج ۱، (تحقیق و نگارش: سید تقی موسوی)، قم: مؤسسه اشراق و عرفان، چ سوم.
۲. (۱۳۹۳)، قواعد فقهی: تسبیب اعانه بر اثم و اعانه بر یرّ، (تقریر: احمد عابدین زاده؛ سید محمدحسین جلال زاده و جواد ابراهیمی)، قم: مؤسسه اشراق و عرفان، چ اول.
۳. (۱۳۹۹)، فقه تربیتی، ج ۳۰، (تحقیق و نگارش: سید عنایت الله کاظمی)، قم: مؤسسه اشراق و عرفان، چ اول.
۴. ابن بابویه قمی، علی (۱۴۰۶ق)، فقه الرضا (ع)، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۵. جمال زاده، ناصر؛ باباخانی، مجتبی (۱۳۹۶)، «کاربرد قاعده حفظ نظام در اندیشه فقهی - سیاسی امام خمینی (ره)»، نشریه دانش سیاسی، شماره ۲۵.
۶. جاوید موسوی، سید حمید (۱۳۸۶)، اتحاد اسلامی در آثار شهید مطهری، تهران: صدرا.
۷. جمعی از نویسندگان (۱۴۰۰)، درآمدی بر نظامنامه تربیتی المصطفی (ص)، قم: انتشارات جامعه المصطفی، چ چهارم.
۸. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکوم، بیروت: دارالفکر المعاصر، چ اول.
۹. الحسینی الخطیب، السید عبدالزهر (۱۳۶۷)، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت: بی نا، چ چهارم.
۱۰. حلّی، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۲۵ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی، چ اول.
۱۱. راوندی (قطب الدین)، سعید بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن، قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، چ دوم.
۱۲. سعادت نژاد، سعید (۱۴۰۲)، «قاعده حفظ نظام: مدرک، دامنه و موارد استناد فقها به آن»، نشریه آفاق علوم انسانی، شماره ۷۶.
۱۳. شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳)، تفسیر اثنا عشری و تهران: میقات، چ چهاردهم.
۱۴. شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۹)، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، چ اول.
۱۵. صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الأصول، (تقریر: سید محمود حسینی شاهرودی)، قم: بی نا، چ سوم.
۱۶. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چ پنجم.
۱۷. طرقی، مجید؛ حسن شکوری و احمد شهامت (پاییز و زمستان ۱۴۰۰)، «تربیت جامع از منظر فقه اسلامی»، مطالعات فقه تربیتی، سال هشتم، ش ۱۶، صص ۱۹۳-۲۲۰.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چ چهارم.



۱۹. عاملی (حر)، محمّد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۰. قمی مشهدی، محمّد رضا (۱۳۸۱)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، قم: دارالغدیر.
۲۱. کلینی (ابوجعفر)، محمّد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، اصول کافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چ چهارم.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، انسان کامل، تهران: انتشارات صدرا.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، جاذبه و دافعه علی (ع)، تهران: صدرا، چ هفتاد و پنجم.
۲۴. نوازنی، بهرام (پاییز ۱۳۸۸)، آرا و اندیشه‌های سیّد جمال‌الدین اسدآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۵. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع).